

## کتابچه مواجب و سیورسات اطباء و جراحان فوج ظل السلطان<sup>۱</sup>

اسدالله عبدلی آشتیانی

### مقدمه

شاهزاده مسعود میرزا ملقب به ظل السلطان، فرزند ارشد ناصرالدین شاه قاجار، بزرگ‌ترین حاکم ایران طی سال‌های ۱۲۹۱ هـ.ق - ۱۳۰۵ هـ.ق است. بخش اعظم ایالات و ولایات، تحت نظارت وی بود که میزان آن را دو پنجم ممالک محروسه ایران را شامل می‌شد. وی که در جمع آوری مالیات بسیار سخت‌گیر و خشن بود، توانست قشون مستقل از حکومت مرکزی تهیه کند. نیروهای این قشون نظامی را که بسیار مجهز بود، بین بیست و پنج هزار تا چهل هزار نفر تخمین زده‌اند. بر همین اساس پدر تاج‌دارش بر وی ظنین شد و دستور به انحلال قشون وی داده، ایالات و ولایات تحت حاکمیتش را تنها به اصفهان تقلیل داد.

در اینجا ابتدا به معرفی این شاهزاده و قشون وی پرداخته، سپس کتابچه مواجب اطباء و جراحان فوج ظل السلطان به سال ۱۳۰۰ هـ.ق که به خط سیاق است در سه ایالت اصفهان، کرمانشاهان و فارس پرداخته و میزان حقوق و مواجب و سیورسات اطباء و جراحان و سایر خدمه فوج را به صورت دقیق و شفاف بیان می‌کند. معرفی برخی از اطباء و جراحان این سند براساس اسناد تاریخی ارائه می‌گردد.

### شاهزاده مسعود میرزا (ظل السلطان)

«مسعود میرزا یا سلطان مسعود میرزا ظل السلطان (۱۲۶۶ - ۱۳۳۶ هـ.ق) پسر بزرگ و از جهتی پسر

۱. از جناب آقای محسن روستایی که در بازخوانی و مقابله متن کتابچه و اصطلاحات سند مورد بحث راهنمایی‌های ارزنده و راه گشا فرموده‌اند، بسیار سپاسگزارم.

چهارم ناصرالدین شاه بود و چون چند تن از فرزندان ناصرالدین شاه به نام‌های قاسم میرزا، معین‌الدین میرزا و محمود میرزا و غیره به تدریج فوت کرده بودند، از این جهت مسعود میرزا را در زمان خودش می‌توان پسر بزرگ ناصرالدین شاه به شمار آورد. مادر ظلّ السلطان، عفت‌السلطنه دختر رضا قلی بیگ غلام پیش خدمت بهمن میرزا، پسر چهارم عباس میرزا نایب‌السلطنه و از جمله زنان منقطعه ناصرالدین شاه بوده که در زمان ولیعهدی خود او را به ازدواج خویش درآورد<sup>۱</sup>.

«ظلّ السلطان از ایام جوانی به فرمانداری تعیین گردید و ابتدا حاکم اصفهان و شیراز شد. او سه سال از مظفرالدین شاه بزرگ‌تر بود، ولی چون مادرش عقدی و شاهزاده نبود، به ولیعهدی انتخاب نگردید<sup>۲</sup>.»

«ظلّ السلطان به خیال ولیعهد شدن افتاد و در حدود سال‌های ۱۳۰۰ق. به بعد، خود را داوطلب این سمت نمود و نزد پدرش ناصرالدین شاه، اقداماتی به عمل آورد<sup>۳</sup>.» «در اوایل سال ۱۳۰۳ق که ظلّ السلطان به تهران آمده بود، پس از یأس از ولایت‌عهدی، خیلی میل داشت که شاه، کامران میرزا نایب‌السلطنه را از وزارت جنگ معزول کند و او را وزیر جنگ نماید<sup>۴</sup>.»

«چون مالیات شاه را به خوبی وصول کرده و راه‌ها را امن نمود، محبوب دربار گردید. معلوم است که برای تقرب نزد شاه، همان وصول مالیات و امن کردن راه، اهمیت بسیار دارد<sup>۵</sup>.»

### ظلّ السلطان، حاکم یک سوم ایران

«ظلّ السلطان هم نزد پدر مورد توجه گشته و کردستان و لرستان و خوزستان هم ضمیمه فارس و اصفهان گردیده، چیزی بعد، کرمانشاه و همدان و گلپایگان به آن اضافه گشت تا حدی که در قلمرو این شاهزاده هر سال ششصد هزار لیره نقد و هفتاد و چهار هزار لیره جنس برای خزانه ایران جمع‌آوری می‌گشت. نرخ لیره طلا در آن ایام سی و سه ریال بوده و جمعاً مالیات حکومت‌های ظلّ السلطان بالغ بر بیست و دو میلیون و دویست و چهل و دو هزار ریال می‌شده است. این مالیات از دویست و پنجاه هزار میل مربع یا دویست و شصت و سه هزار و سیصد و پنجاه و سه میل مربع ایران به دست می‌آید<sup>۶</sup>.»

«تا اوایل سال ۱۲۹۱هـ ق (دو سال) حاکم فارس بود و در همین سال شاه یا به اصطلاح پدر تاجدارش او را به حکومت اصفهان روانه نمود و از این تاریخ تا اوایل مشروطیت در مدت ۳۴ سال حاکم مطلق و مسلط بر همه چیز اهالی اصفهان بود و هر چه دلش می‌خواست، در آنجا برای خویشتن انجام می‌داد و در مدت ده سال (۱۲۹۵ - ۱۳۰۵ق.) که حاکم چهارده ایالت و ولایات یعنی جنوب غربی و مغرب ایران بود، معذالک

۱- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۴، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۷، ص ۷۸ و ۷۹.

۲- همان، ص ۷۹ و ۸۰.

۳- همان، ص ۸۳.

۴- همان، ص ۸۴.

۵- همان، ص ۸۰.

۶- همان، ص ۸۰.

همیشه در اصفهان اقامت داشت و مرکز حکمرانی او در آنجا بود<sup>۱</sup>».

«ظلّ السلطان پسر بزرگ خود، جلال الدوله سلطان حسین میرزا پسر همدملوک، همدملطنه (دختر عزت الدوله از میرزا تقی خان امیرکبیر) را در ۱۲ سالگی به حضور شاه برد و او از طرف ظلّ السلطان با تصویب شاه، به نیابت حکومت فارس تعیین گردید و بعد در همین سال حکومت کرمانشاه و در اوائل سال ۱۲۹۹ق. شاه حکومت کردستان را نیز ضمیمه سایر حکومت‌های ظلّ السلطان نمود و به وی واگذار نمود<sup>۲</sup>».

### ارتش ظلّ السلطان

اداره کردن این سرزمین پهناور و دریافت به موقع مالیات و ایجاد امنیت، نیروی مسلّحی می‌خواست که بتواند قدرت شاهزاده را اعمال کند.

«قسمتی از آن (مالیات) به مصرف سپاهیان ظلّ السلطان می‌رسید که عده آنان بالغ بر بیست و یک هزار نفر می‌شد. اعتماد السلطنه در یادداشت‌های روزانه خویش از قول ظلّ السلطان عده سپاهیان او را چهل هزار نفر ذکر کرده و چنین گوید: ۱۸ ربیع الثانی ۱۳۰۱: مغرب خانه ظلّ السلطان رفته در خلوت ما را پذیرفت. شاهزاده از قشون خودشان صحبت داشت که چهل هزار قشون هر وقت بخواهم در اندک وقتی با توپ خانه و سایر لوازم می‌توانم حاضر کنم<sup>۳</sup>».

«ناصرالدین شاه به واسطه وسعت قلمرو حکمرانی و داشتن نفرت نظامی زیاد، از وی به غایت ظنین و وحشت زده شده بود که مبدا خیال طغیان در سر داشته باشد. معروف است یکی از دفعات که ظلّ السلطان از اصفهان به تهران احضار شده بود، چون از دور در دربار پیدا شد، شاه تفنگ کشید، می‌خواست او را بزند. حکیم‌الممالک (میرزا علی نقی) دست شاه را گرفته، نگذارده بود که تفنگ را در کند و نیز معروف است که پس از عزل ظلّ السلطان، حاجی فرهاد میرزا معتمدالدوله پیش رفت و تعظیم کرد و گفت: امروز روز شاهی تو است و شاه حکومت‌های او را فوراً ما بین ارکان معتبر دولت تقسیم نمود<sup>۴</sup>».

«عباس میرزا ملک آرا در شرح حال خود در صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶، راجع عزل ظلّ السلطان از حکومت‌های متعدد، این چنین اظهار نظر می‌کند: دلایل عزل ظلّ السلطان را چیزها گفته‌اند، ولی صحیح این است که ظلّ السلطان در ادارات خودش کمال تسلط را داشت. جنرال واگنرخان را شاه ظاهراً برای ملاحظه قشون و ابواب جمعی او و باطناً برای تحقیق کار فرستادند. واگنر کما ینبغی بعد از مراجعت مایه ظلّ السلطان را گرفت و دالغورکی وزیرمختار روسیه هم در جاجرود اظهارات زیاد در این باب کرد و حقیقتاً شاه را ترسانیدند؛ به درجه‌ای که روزی سوارهای همراه ظلّ السلطان را خواستند سان ببینند، حکم کرد تفنگ در دست نگیرند و

۱- همان، ص ۸۳

۲- همان، ص ۸۳

۳- همان، ص ۸۰

۴- همان، ص ۸۰

در عوض تفنگ هر سواری چوب در دست داشته باشد.<sup>۱</sup>»

«هدایات (مخبر السلطنه) در کتاب *خاطرات و خطرات*، صفحه ۱۴۹ تألیف خود می‌نویسد: شاه، واگنر

اطریشی را به تفتیش و در نتیجه راپرت او اندیشناک آن اساس را بر هم زد.<sup>۲</sup>»

### سرانجام قشون ظل السلطان

«داوود بروان در کتاب *انقلاب ایران* در این باره می‌نویسد: در سال ۱۸۸۷ م. (۱۳۰۴ ق.) که من در ایران بودم، او بیشتر ایالات جنوبی را در دست داشت و در آنجا فرما نفرمایی می‌کرد و دارای ارتشی کوچک، ولی با تجهیزات کامل و مهیبه بود. در آن موقع او انگلوفیل (طرفدار انگلستان) شناخته می‌شد. نیرومندترین و سخت‌گیرترین حکمرانان کشور به شمار می‌آمد. چنانچه دیلون او را وصف کرده و در پیش شرح آن داده شده است. در آغاز بهار ۱۸۸۸ م. (۱۳۰۵ ق.) برای دیدار پدر تاجدار خود به تهران آمد. گویا پدرش از نیروی روز افزون او بدگمان شده، بیم آن می‌رفته که چشم به تخت سلطنت می‌داشته که چندی او را نگه داشته، زیر نظر گرفته شده بود. چند نفر از پیشکارتانش را معزول و ارتش او را منحل نمود.<sup>۳</sup>»

«اعتماد السلطنه در یادداشت‌های خود راجع عزل ظل السلطان این چنین می‌نویسد: جمعه «جمادی الثانیه ۱۳۰۵: از وقایع تازه ز منجیق فلک سنگ فتنه می‌بارد. سبحان الله، کی تصور می‌کرد جلالت و شوکت ظل السلطان به آن واحد، هبائاً منثور خواهد شد. دیروز از حکومت که عبارت بود از فارس، بروجرد، عراق (اراک)، عربستان، لرستان، کرمانشاه، کردستان، محلات گلپایگان، خوانسار، کمره و غیره معزول شدند. همان حکومت اصفهان تنها برای شاهزاده ماند. قشون و اسلحه هرچه بود ضبط شد. فی الواقع هر صورت، شاه اثبات قدرت فرمودند تا ده سال دیگر عزم سلطنت که فی الواقع از میان رفته بود، دوباره مستحکم شد. جمعی مردم به کار رسیدند از حکام جدید آنچه تا به حال تعیین شد، اویس میرزا احتشام‌الدوله حاکم فارس و حسام‌السلطنه ابونصر میرزا حاکم گیلان شدند. حکومت‌های نایب السلطنه (کامران میرزا، امیر کبیر) هم که عبارت بود از رشت، استرآباد، مازندران، ملایر، تویسرکان، نهاوند، قم و ساوه باشد، گرفتند، اما از آن طرف قشون جمعی ظل السلطان، جمعی نایب السلطنه شد.<sup>۴</sup>»

### معرفی کتابچه

کتابچه مواجب و سیورسات هذه السنه قوی ئیل ۱۳۰۰ هـ ق اطباء و جزاحان نظامی از بابت هفده فوج مخصوص اداره حضرت اشرف امجد اسعد ارفع والا - روحنا فداه - به شماره ۱۷۳۷۳/۱۱۹۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ و به خط سیاق در سه صفحه تحریر گردیده است. این کتابچه شامل مواجب و

۱- همان، ص ۸۴

۲- همان، ص ۸۷

۳- همان، ص ۸۹

۴- همان، ص ۸۸

سیورسات اطباء و جراحان ایالات اصفهان، فارس و کرمانشاهان است که هفده فوج سپاه را به عهده داشته‌اند. میزان مواجب و انعام، قیمت دوا و جنس سیورسات شامل جیره و علیق است؛ ضمناً اسامی جراحان و طبای هر ولایت با میزان حقوق نقدی (جیره و علیق) جهت اسب، مشخص گردیده است.

### بازخوانی کتابچه<sup>۱</sup>:

مواجب<sup>۲</sup> و سیورسات<sup>۳</sup> اطباء و جراحان افواج اداره کارگزاران حضرت اشرف اسعد والا - روحنا فداه - در هذه السنه قوی ٹیل ۱۳۰۰:

۳۴ نفر: (طیب ۱۷ نفر، جراح ۱۷ نفر) مقررأ.

(دفعه): از بابت مواجب و قیمت دوا و انعام، ۹۷۹۸ تومان.

(دفعه): مواجب ۱۷۷۵ تومان: اطباء ۱۷ نفر (المقرر): ۱۱۰۰ تومان؛ جراحان ۱۷ نفر (المقرر): ۶۷۵ تومان.

(بابت): ۳ نفر ۲۶۰ تومان: (میرزا حبیب الله خان ۱۵۰ تومان (المقرر): ۱۲۰ تومان؛ میرزا ابوالحسن<sup>۵</sup> ۷۵

تومان (المقرر): ۶۰ تومان؛ میرزا اسدالله ۱۰۰ تومان (المقرر): ۸۰ تومان).

(بابت): ۱۴ نفر «فی»: ۶۰ تومان، ۸۴۰ تومان.

(دفعه): جراحان ۱۷ نفر (المقرر): ۶۷۵ تومان.

(بابت): دو نفر ۷۵ تومان: (میرزا مهدی ۵۰ تومان (المقرر): ۴۰ تومان؛ میرزا آقای شیرازی ۴۳ تومان و

۷۵۰۰ دینار (المقرر): ۳۵ تومان.

(بابت): ۱۵ نفر «فی»: ۴۰ تومان، ۶۰۰ تومان.

۱. کتابچه: گزارش کتبی از دخل و خرج مالی که به صورت طومار یا دفتر مالیات توسط مستوفیان یک ناحیه ثبت و ضبط می‌کنند.

۲. مواجب: آنچه به نوکر سپاهی علاوه بر ملبوس و جیره و تدارک دهند.

۳. سیورسات: آنچه در سفر و رکاب به نوکران دهند از جنس مأكولات.

۴. آقا میرزا حبیب الله خان طیب: «دکتر حبیب الله خان رفیع الممالک در عهد قاجار در شهر تبریز دیده به جهان گشود، وی پس از تحصیلات مقدماتی و گذراندن تحصیلات متوسطه به فرنگ رفته و پس از چندین سال تلاش و صف ناپذیر به مدارج بالای علمی در زمینه طب نوین دست یافته است. از جمله خدمات او وارد کردن مقداری لوازم نوین پزشکی است که از مهم‌ترین آنها دستگاه اشعه ایکس (ضوء غیر مرئی) بوده است». محسن روستایی، تاریخ طب و طبابت در ایران، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. آقا میرزا ابوالحسن طیب: در کتاب تاریخ طب و طبابت در ایران درباره تصدیق نامه آقامیرزا ابوالحسن بر پایه سندی به تاریخ ۲۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷ آمده است: «آقا میرزا ابوالحسن، طب ایرانی را در بیست و سه سال قبل از این در نزد آقامیرزا محمدحسین سلطان الفلاس در تهران تحصیل نموده، طب فرنگی را هم در خدمت آقا میرزا اسماعیل خان احتشام‌الحکما ساکن بلده کرمانشاهان استفاده شده است. مدت عملیات تقریباً سه سال در کرمانشاهان بوده و بقیه هم در ساوه بوده و یک طغرا حکم هم ارائه می‌دهند که در سنه ۱۳۲۲ برای قرنطینه بیستون از طرف شاهزاده فرما نفرما در کرمانشاهان از طرف اداره گمرک به مأموریت برای حفظ الصحه قرنطینه بیستون اعزام شده‌اند». محسن روستایی، همان، ج ۱، ص ۸۹ و ۸۸.

(دفعه): قیمت دوا و انعام ۲۰۲۳ تومان.

(دفعه): اطباء ۱۷ نفر (المقرر): ۱۳۴۳ تومان - جراحان ۱۷ نفر (المقرر): ۶۸۰ تومان.

(بابت): دو نفر (المقرر): ۴۴۹ تومان: (میرزا حبیب الله خان ۱۳۳ تومان: (قیمت دوا ۱۰۴ تومان: انعام ۲۵

تومان): ۴ نفر «فی»: ۷۹ تومان، ۳۱۶ تومان).

(بابت): چهار نفر ۲۱۰ تومان: (میرزا مهدی ۹۰ تومان: قیمت دوا ۷۵ تومان، انعام ۱۵ تومان؛ میرزا آقا ۴۰

تومان؛ دو نفر «فی»: ۴۰ تومان، ۸۰ تومان).

(بابت): ۱۲ نفر (المقرر): ۷۴ تومان نفری، ۸۹۴ تومان.

(بابت): ۱۳ نفر (المقرر): ۳۶ تومان و ۳۰۰ دینار نفری، ۴۷۰ تومان.

جنس سیورسات: ۴۶۰ خروار و ۵۳ من.

جیره یک روزه ۵۹ من و ۲۰ سیر، ۳۵۴ روزه: (طیب ۱۷ نفر «فی»: ۷ من، ۳۴ تومان؛ جراح ۱۷

نفر «فی»: ۳ من و ۲۰ سیر، ۲۵ من و ۲۰ سیر، ۲۱۰ خروار و ۶۳ من).

علیق دو مساوی جیره: یک خروار و ۱۹ من (المقرر): ۲۱۰ روزه: (طیب ۱۷ نفر «فی»: ۴ من، ۶۸ من؛

جراح ۱۷ نفر «فی»: ۳ من، ۵۱ من، ۲۴۹ خروار و ۹۰ من.

(نقد): ۳۷۹۸ تومان؛ (جنس): ۴۶۰ خروار و ۵۳ من.

(دفعه): به خرج دستورالعمل از بابت اداره کارگزاران حضرت اشرف امجد والاروحی فداه آمده.

(نقد): ۱۱۵۳ تومان؛ (جنس): ۱۲۷ خروار و ۷۱ من.

(بابت): اصفهان چهار نفر (المقرر): مواجب و انعام و قیمت دوا، ۵۱۱ تومان: (میرزا حبیب الله طیب و

میرزا ابوالحسن دو نفر (المقرر): ۳۹۲ تومان: مواجب ۲۲۵ تومان: میرزا حبیب الله طیب ۱۵۰ تومان، میرزا

ابوالحسن ۷۵ تومان (کسر): ۴۵ تومان مرسوم (تتمه): ۱۸۰ تومان).

قیمت دوا و انعام ۲۱۲ تومان: قیمت دوا، ۱۶۲ تومان: (نقد): میرزا حبیب الله ۱۰۴ تومان، میرزا ابوالحسن

۵۴ تومان؛ انعام دو نفر (المقرر): ۵۰ تومان.

(دفعه): میرزا حسن طیب و میرزا علی جراح<sup>۱</sup> که مواجب دیوانی ندارد و ۱۱۹ تومان: (میرزا حسن طیب

۱. جراح باشی، میرزا علی: «وی از طبیبان عهد ناصری است که درباره آن اطلاعات کافی به دست نیامده. سندی که

در زیر می آید، نشانگر این است که او به عنوان طبیب نظام، مشغول خدمات جراحی و طبی بوده، اما به دلیل دریافت

نکردن مواجب کافی، دربار ناصری را به جبران این امر متوجه ساخته است.

(سند): عرض و استدعای علی خلف مرحوم میرزا رضی جراحباشی شاه مرحوم - طاب ثراه - قربان خاک پای

جوهر آسای مبارک گردم. غلام خانه زاد، قریب بیست سال است که جزو طبای نظام سغرا و حضراً مشغول معالجه

و خدمات نظامی هستم.

معهداً مدت ده سال است که در سر افواج قراول خاصه همایونی مشغول خدمت و جانفشانی است و در این مدت

چه در سفر خیریت از مشهد مقدس و چه در اسفار بیلاقات و غیره، آنی غفلت از خدمات محوله خود نکرده‌ام.

با وجود این همه زحمت و خدمت، مواجبی که کفایت معاش عیال این چاکر جان نثار را بکنند، ندارم. هر کدام از

سایر اطباء و جراحان نظامی، کمتر از صد تومان الی دویست تومان مواجب و مقرری ندارند. با این همه زحمات،

از بابت انعام و قیمت دوا، ۷۹ تومان؛ میرزا علی جراح از بابت قیمت دوا و انعام، ۴۰ تومان).  
سیورسات ۵۸ خروار و ۵ من.

جیره ۳۵۴ روزه: ۲۶ خروار و ۵۵ من؛ علیق ۲۱۰ روزه: ۳۱ خروار و ۵۰ من.

(بابت: سایر ولایات: (نقد: ۶۴۲ تومان؛ (جنس: ۶۹ خروار و ۶۶ من.

(دفعه: فارس دو نفر(المقرر: سیورسات ۲۲۴ تومان.

مواجب ۱۴۳ تومان و ۷۵۰۰ دینار: میرزا اسدالله طیب ۱۰۰ تومان؛ میرزا آقا جراح ۴۳ تومان و ۷۵۰۰

دینار (کسر: رسوم دیوانی ۲۸ تومان و ۷۵۰۰ دینار.

(تتمه: ۱۱۵ تومان؛ قیمت دوا و انعام ۱۱۹ تومان: (طیب ۷۹ تومان، جراح ۴۰ تومان)).

سیورسات دو نفر(المقرر: ۲۸ خروار و ۹ من.

جیره: ۳۵۴ روزه، ۱۲ خروار و ۳۹ من؛ علیق: دو مساوی جیره ۱۴ خروار و ۷۰ من.

(دفعه: کرمانشاهان چهار نفر(المقرر: مواجب و غیره، ۴۰۸ تومان.

(دفعه: دو نفر(المقرر: ۱۹۰ تومان: (مواجب ۱۲۵ تومان: (میرزا محمد ۷ دکتر ۷۵ تومان؛ میرزا مهدی

جراح ۵۰ تومان) (کسر: ۲۵ تومان رسوم.

مواجب این غلام از چهل تومان تجاوز نکرده است. مستدعی از خاک پای اقدس همایون آنکه اضافه مواجبی در حق این غلام مرحمت شود که به آسودگی مشغول خدمت و دعاگویی باشند. امر، امر جهان مطاع مبارک است. (حواشی): ۱- میرزا علی جراحباشی افواج قراول خاصه همایون قطع نظر از اینکه در عمل جراحی دید بد بیضا دارد، در فن طب مصدر معالجات خوب شده است و همیشه سفرأ و حضراً ملتزم رکاب مبارک و محتمل مخارج و زحمات است و با این حالت مواجب و مرسومه که کفایت معاش او نماید، ندارد و بسیار پیریشان شده است. اگر درباره او به عنوان اضافه مواجب مرحمتی شود، نهایت استحقاق را دارد... (مهر: ملک الاطباء). محسن روستایی، ج ۲، همان، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۱. میرزا محمد دکتر: «نامش محمد و تولدش به سال ۱۲۴۵ ق. در شهر کرمانشاهان اتفاق افتاده پدرش پیر محمد زارع از تجار آن سامان بوده است. میرزا محمد مانند اغلب محصلین آن دوران به علوم دینی پرداخت و برای این منظور به نجف اشرف روانه و در آنجا به تحصیل مشغول شد. پس از آن به مولد خود کرمانشاهان مراجعت نمود و طب و فلسفه و فرا گرفتن زبان فرانسه متمایل گردید.

سپس عازم تهران و به مدرسه دارالفنون وارد می‌شود. استاد وی در طب، حاج میرزا عبدالباقی، پدر دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله تقفی بوده است. در دارالفنون تهران قبل از رفتن به فرنگستان در محضر دکتر طولوزان تحصیل خود را ادامه داده، با اجازه و رخصت و صواب‌دید این دانشمند، عازم فرنگستان می‌شود. در پاریس دکتر محمد در دانشکده طب به تحصیل مشغول گردید و از شاگردان بسیار خوب بود و با سعی بلیغ به کار تحصیل اشتغال داشته است. تاریخ فراغت از تحصیل و گذراندن پایان‌نامه دکتر کرمانشاهی ۱۸۷۹ م. مطابق با ۱۲۹۶ ق. است. در مراجعت به تهران در منزل مرحوم مخبرالدوله وزیر تلگراف‌خانه وارد و توسط ایشان حضور شاه معرفی شده، مورد لطف پادشاه وقت ناصرالدین شاه قرار گرفته و به سمت معلمی مدرسه دارالفنون و بعدها ریاست بیمارستان دولتی (این سینا) منصوب و در سلسله اطباء حضور همایون متسلک گردیده است. وی در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۲۶ ق در هشتاد و یک سالگی و بدرود حیات گفت. مقبره‌اش در ابن بابویه است.» محسن روستایی، ج ۲، همان، تخلص شده صفحات ۴۰۴-۴۱۲

(تتمه): ۱۰۰ تومان؛ قیمت دوا و انعام در وجه میرزا مهدی جراح ۹۰ تومان: (قیمت دوا: ۲۵ تومان فوج ۷۵ تومان؛ انعام: ۱۵ تومان).

(دفعه): دو نفر (المقرر): ۲۱۸ تومان: (میرزا اسماعیل ۱ ۱۳۹ تومان: (قیمت دوا و انعام معمولی ۷۹ تومان، انعام عوض مواجب ۶۰ تومان))؛ میرزا علی اصغر ۷۹ تومان.

سیورسات چهار نفر (المقرر): ۴۲ خروار و ۵۷ من.

جیره ۳۵۹ روزه: ۱۹ خروار و ۴۷ من؛ علیق ۲۱۰ روزه، ۲۳ خروار و ۱۰ من.

(دفعه): که در دستورالعمل اصفهان خرج آمده و علاوه باقی شد.

۲۵ نفر (المقرر): (طبيب ۱۱ نفر؛ جراح ۱۴ نفر).

(نقد): مواجب جهت قیمت دوا و انعام ۲۶۴۵ تومان؛ (جنس): سیورسات ۳۳۲ خروار و ۸۲ من.



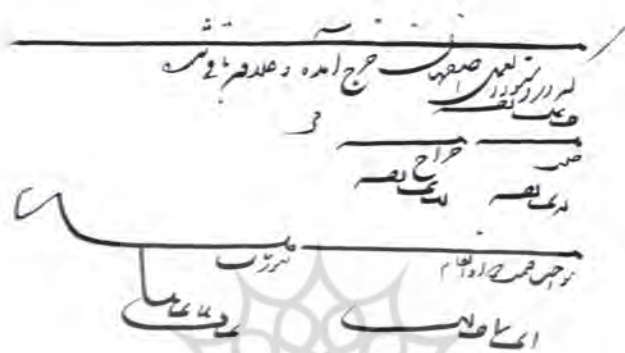
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. میرزا اسماعیل خان طبیب: «صورت اطبای مجاز که در سبزوار دارای مطب و مشغول طبابت هستند، اواخر قاجار (۱۳۲۷هـ.ق): آقا میرزا اسماعیل، لقب: افتخارالحکما، اسم فامیل ندارد، نام پدر: مرحوم حاجی میرزا محمدعلی، محل محکمه: سبزوار کوچه پامنار معروف به کوچه آقاسی افتخار، ملاحظات: قبل از لوی ٹیل ۱۳۱۰ و بعد حافظه الصحه سبزوار بوده‌اند و در سال ۱۳۱۰م لقب به افتخارالحکما گردیده‌اند. به موجب فرمان مرحوم ناصرالدین شاه و ریاست اطبای جوین و سبزوار هم با ایشان بوده است.» محسن روستایی، ج ۱، همان، ص ۹۰.









پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی